

## یادداشتی از ایرج فاضل

گرچه در نوشته های بزرگان و شخصیت های برجسته پزشکی قدیم ایران از جمله حکیم ابن سینا و اسمعیل جرجانی اشاراتی وجود دارد که می تواند به عنوان اولین برداشت مهم از مسئله انتقال اعضا باشد ولی پیوند اعضا به مفهوم مدرن و کنونی آن یعنی جایگزینی یک عضو با عضو مشابه در طب ایران در سال ۱۳۱۴ با انجام پیوند قریه توسط استاد صاحب نام جراحی چشم و پایه گذار چشم پزشکی مدرن در ایران شادروان دکتر شمس در بیمارستان تهران انجام شد و با آموزش دستیاران و جراحان چشم در این بخش ادامه یافت و به دنبال آن و با کمی فاصله دکتر خدادوست، استاد جراحی چشم دانشگاه شیراز به صورت فعال و چشمگیری این کار را دنبال کرد و پیوند قریه که سخت مورد نیاز بسیاری از بیماران بود در اکثر بخش های جراحی چشم مملکت قابل انجام وارائه شد. در اینجا لازم است به نقش ارزشمند دکتر حمید سجادی، استاد چشم دانشگاه شهید بهشتی در دوران پس از انقلاب نیز اشاره شود. در حال حاضر در بیش از صد مرکز در ایران این عمل انجام می شود و شمار بیمارانی که پیوند قریه شده اند از پنجاه هزار نفر گذشته است. اولین پیوند کلیه ایران در سال ۱۳۴۷ در بیمارستان نمازی در دانشگاه شیراز توسط دکتر سنای زاده استاد این دانشگاه انجام شد که به عنوان یک واقعه مهم بازناب وسیعی در رسانه های درون مرزی پیدا کرد و موجب شد این عمل در همین دانشگاه و هم چنین در بیمارستان های دانشگاه تهران انجام شود و به این ترتیب از سال ۱۳۴۷ تا سال ۱۳۵۷ نزدیک به ۸۰ مورد پیوند کلیه انجام شد، بدون آنکه برنامه سازمان یافته و منظمی جهت انجام عمل پیوند کلیه و تربیت تیم های جدید تدوین شود. در طول این دهه تعداد بیشتری بیمار نیازمند کلیه (نزدیک به چهارصد نفر) با صرف هزینه های سنگین و تحمل شرایط غربت و انتظار طولانی در خارج از ایران به ویژه در انگلستان پیوند کلیه دریافت کردند. اکثر کلیه های مورد استفاده برای پیوند در آن زمان با قیمت گزاف از شبکه یورو ترانسپلانت خریداری می شد و در مواردی سبب انتقال بیماری و مرگ بیماران دریافت کننده کلیه شد. با شروع تحولات اجتماعی گسترده و وسیع در سال ۱۳۵۷ و شرایط انقلابی در ایران و مهاجرت بسیاری از افراد از جمله جراحانی که موارد پیوند را انجام می دادند عمل پیوند در ایران به کلی متوقف شد و با شرایط متشنج اجتماعی و در پی آن حمله ارتش عراق به ایران و شروع جنگ هشت ساله موقتا به گونه فراموشی سپرده شد. به زودی در اثر فشار تحریم ها و کمبود شدید لوازم طبی و دارویی بخش های همودیا لیز که کلاه از خارج تامین می شد دچار مشکل جدی در تامین نیازهای خود شدند و مشکل به حدی بالا گرفت که در بعضی مراکز از جمله رشت و همدان به دلیل عدم دسترسی به دیالیز مرگ دسته جمعی تعداد زیادی بیمار وجدان عمومی را جریحه دار کرد و موجب نگرانی شدید شد. در چنین وضعی، علیرغم سایه شوم جنگ بر مملکت و اختصاص تقریباً تمامی امکانات درمانی مملکت به مجروحین جنگی تنها راه نجات این بیماران انجام پیوند کلیه در ایران بود. جالب است این نکته ذکر شود که حتی پیشنهاد انجام عمل پیوند کلیه، موجب تعجب و حیرت بسیاری حتی همکاران پزشکی می شد و طرح این موضوع به عنوان یک عمل لوکس و فانتزی در اوضاع و احوال موجود برایشان غیر منتظره و عجیب می نمود.

در چنین شرایطی، راقم این سطور که قبلا در آمریکا در شهر دیتون ایالت اهایو عمل پیوند کلیه را شروع کرده و بخش آن را چند سال اداره کرده بود به غربیانه و به تنهایی عمل پیوند را با امکانات بسیار ابتدایی در آذر ماه سال ۱۳۶۲ در بیمارستان شهید مصطفی خمینی و همراه با انجام جراحی های مجروحان جنگی شروع کرد. در اولین عمل، کلیه یک برادر به خواهر ۲۱ ساله او پیوند شد و خوشبختانه کلیه بدون عارضه، فونکسیون رضایت بخشی را شروع کرد. در آن زمان ایوان و پردیزولون در دسترس بود که مورد استفاده قرار گرفت و بیمار و اهدا کننده کلیه هر دو شادمان و باحال عمومی بسیار خوب مرخص شدند. پس از آن چند مورد مشابه پیوند به همین ترتیب انجام شد و با جلب توجه همکاران نفرولوژیست و اظهار علاقه آنها به مشارکت در طی سالهای ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۳ تعداد ۵۰ عمل پیوند در بیمارستان های مختلف از جمله شهید مصطفی خمینی، سامان، شرکت نفت، شهید رهنمون کنونی و بیمارستان طالقانی انجام شد و با تحلیل نتایج بسیار رضایتبخش آن برنامه اساسی پیوند کلیه در ایران طراحی شد و اصول آن از جمله لزوم انجام عمل پیوند در بیمارستان های دانشگاهی، آموزش گسترده تیم های پیوند و استفاده از دهنده فامیل، طراحی و برای اولین بار در سال ۱۳۶۳ در بیمارستان هاشمی نژاد به مورد اجرا گذاشته شد و از همان آغاز کار، همکاران علاقه مند جهت آموزش در این برنامه پذیرفته شدند و پایه کار برای شروع اعمال پیوند در شهرستان های جمله شیراز و اصفهان و سایر شهرها گذاشته شد. لازم به ذکر است که در شروع این برنامه تبلیغات منفی بسیار وسیعی از طرف شبکه های معرفی بیمار به خارج و به خصوص انگلستان که منافع مالی آنها به خطر افتاده بود به راه افتاد ولی موفقیت درخشان عمل های پیوند این تبلیغات را خنثی و منتفی کرد و هر روز نام های جدیدی به فهرست تقاضا کنندگان عمل های پیوند افزوده می شد.

در سال ۱۳۶۴ دومین مرکز پیوند کلیه در بیمارستان لبابی نژاد به همت دکتر ناصر سیم فروش به راه افتاد و یک سال بعد اولین مورد پیوند کلیه از دهنده غیر فامیل در این مرکز انجام شد. در حال حاضر بیش از ۲۶ مرکز پیوند کلیه در ایران وجود دارد و هر سال بین ۱۴۰۰-۱۲۰۰ پیوند کلیه در سراسر مملکت انجام می شود.

با توجه به افزایش افراد نیازمند پیوند و لزوم پیوند هایی غیر از کلیه مانند قلب و ریه و کبد، لازم بود در جهت استفاده از اعضا قربانیان مرگ مغزی اقداماتی انجام شود. در ابتدا در تاریخ ۱۳۸۷/۲/۳ در پاسخ سوال نویسنده این سطور از محضر حضرت امام خمینی (ره) فتوی مرگ مغزی از طرف ایشان بعنوان اولین فقیه شیعه صادر شد. ولی لازم بود قانون مرگ مغزی نیز به تصویب برسد زیرا فتواها عموماً در دادگاه ها قابل استناد نیستند. جالب است که این قانون در بار در مجلس شورای اسلامی با استدلال های سطحی و غالباً بی اساس رد شد ولی بالاخره به تصویب رسید و راه برای انجام انواع پیوند ها و گسترش پیوند کلیه هموار شد.

پیوند مغز استخوان در سال ۱۳۷۰ توسط دکتر قوام زاده استاد دانشگاه تهران آغاز شد و در مرکزی که توسط نامبرده پایه گذاری شد متجاوز از سه هزار پیوند انجام شده است و علاوه بر آن چند مرکز فعال دیگر نیز به اینکار اختصاص داده شده اند.

اولین پیوند موفق روده باریک در چهاردهم اردیبهشت ماه سال ۱۳۷۱ توسط دکتر ایرج فاضل در بیمارستان آیت الله طالقانی انجام شد. اولین پیوند موفق کبد در ایران در روز چهاردهم خرداد ماه سال ۱۳۷۲ توسط دکتر ملک حسینی استاد دانشگاه شیراز انجام گرفت و از آن زمان، دانشگاه شیراز به عنوان یک مرکز موفق پیوند کبد به فعالیت گسترده خود ادامه داده است.

اولین پیوند موفق قلب در تیر ماه سال ۱۳۷۲ توسط دکتر حسین ماندگار در بیمارستان شریعتی دانشگاه تهران انجام شد و در حال حاضر این عمل در پنج مرکز مختلف انجام می شود. در سال ۱۳۷۴ انجمن پیوند اعضا ایران تأسیس شد. در سال ۱۳۷۹ اولین پیوند موفق ریه توسط دکتر احمدی استاد دانشگاه در بیمارستان امام خمینی (ره) دانشگاه تهران انجام شد و با کوشش قابل توجه دکتر عباسی در بیمارستان مسیح دانشوری ادامه پیدا کرد. اولین پیوند پانکراس توسط دکتر نیک آقبالیان در فروردین ماه سال ۱۳۸۵ در دانشگاه شیراز انجام شد و با موفقیت ادامه یافت.

در طی سال های اخیر توجه و کوشش زیادی برای استفاده هرچه بیشتر از ارگان های قربانیان مرگ مغزی برای نجات جان بیماران نیازمند صورت گرفته و امید می رود با ادامه این تلاشها استفاده از کلیه اهدا کنندگان زنده غیر فامیل و فروش عضو هرچه کم رنگ تر و محدودتر شده و با ارگان های قربانیان مرگ مغزی جایگزین شود. ■

توصیه می کردم ۲ کار در حرفه شان انجام بدهند. به آنها می گفتم یکی در کار تان صداقت داشته باشید و دوم اینکه دنبال پول نروید، پول خودش می آید آنهایی که به توصیه من توجه کردند اتمه ای موفق شدند مثل دکتر زرگر، دکتر کی باف زاده، دکتر شریعتی و خیلی از شاگردان دیگرم. یکی از اصول شخصی که همیشه خودم رعایت کردم این بود که هیچ وقت پشت سر دکتر دیگری صحبت نکنم. بالاخره همان طور که من پزشک شدم آنها هم درس خواندند و طبیب شدند، این اختلاف سلیقه است در درمان و نه اینکه بخوایم از دیگری ایراد بگیریم. ■

آنهایی که با پول پیوند کلیه انجام می دهند و کلیه می خرند، کلیه برایشان دوامی نخواهد داشت.

**سپید:** این را از نظر اخلاقی می گوید یا به صورت علمی هم ثابت شده؟

یک بحث کاملاً علمی و ثابت شده است علاوه بر اینکه از نظر اخلاقی هم من از کسانی بودم که همیشه مخالف این جور پیوندها بودم و هنوز هم هستم.

**سپید:** به اخلاق پزشکی در شرایط کنونی چه نمره ای می دهید؟

بگذارید این طور جوابتان را بدهم که من همیشه به شاگردانم

کارهای دیگر سررشته ندارم، از سیاست خوشم می آید و هیچ وقت سمتی را که به تخصصم مربوط نباشد نپذیرفتم. **سپید:** کاری هست که از انجامش پشیمان شده باشید؟ خاطر م نیست.

**سپید:** نقطه عطف زندگی تان کجا بوده؟

ازدواج و تولد فرزندانم به اضافه اینکه ما پیوند کلیه را در ایران راه انداختیم که اگر این کار صورت نمی پذیرفت معلوم نبود پیوند کلیه چه زمانی راه می افتاد. یک نکته حاشیه ای بگویم: درباره پیوند کلیه، اصولاً پیوندهایی پایدار می ماند که دهنده و گیرنده هر دو قوم و خویش نزدیک باشند یعنی

م. می دانید  
اورولوژی  
سیا را هم در  
روستان بود؟  
ز در خیابان  
ستان ساسان  
یم.  
ضی هستید؟  
ی هستیم، از

## شکست جراحی

# شکست پیوند کلیه پیوند زده



دکتر سنای زاده در کنار پدر نفر سمت راست

ایشان از خانواده ثروتمندی بودند اما با همه مشقت و تنگ دستی ام در دوران تحصیل ساختند و البته بگویم ایشان که با من در آمریکا زندگی می کردند از من وطن پرست تر بودند.

**سپید:** چند فرزند دارید و تحصیلاتشان چگونه است؟

۲ فرزند دارم یک دختر و دیگری پسر. پسرم دانشگاه کانزاس اقتصاد خواند و دخترم هم در همین دانشگاه آزاد ایران فوق لیسانس زبان انگلیسی خواند.

**سپید:** چرا بچه ها راه پدر را ادامه ندادند؟

پسرم فرهاد، دانش آموز بسیار تیزهوشی بود و معدل درسی بالایی داشت؛ طوری که می توانست در دانشگاه کانزاس در رشته پزشکی تحصیل کند، ابتدا وارد دانشگاه پزشکی شد اما یک ماه بعد با بنده تماس گرفت و گفت دارد از بین می رود (با خنده) پرسیدم چرا؟ گفت یک مار دست ما دادند و می خواستند ما این مار را تشریح کنیم، من از اسم مار می ترسم چه رسد به تشریحش خلاصه پزشکی با روحیاتش جور نبود.

**سپید:** چطور به پیوند کلیه علاقه مند شدید؟

زمانی که در بوستون بودم، دختر بچه ای نیاز به پیوند کلیه داشت و در بخشی دیگر پسر بچه ای با اتومبیل تصادف کرده بود و در اغما بود، من با مادر آن بچه صحبت کردم و گفتم اگر خدای نکرده برای پسر تان نتوانستند کاری انجام بدهند لطفاً اجازه پیوند کلیه ایشان را به ما بدهید. مادر آن پسر حرف جالبی زدند، گفتند که مشکلی نیست اگر پسر ام دست برود حداقل عضوی از بدنش این گونه زنده خواهد ماند و این عامل اصلی علاقه مندی من به اورولوژی و بحث پیوند شد، البته آن دوران من دستیار بودم و این ماجرا بسیار قدیمی است، ما شروع کردیم به پیوند کلیه روی سگ ها و پیوند پوست روی موش ها و دنبال راهی می گشتیم که

تنوع کارهایی که در این رشته می شد انجام داد در آمریکا بسیار بیشتر از ایران بود. خلاصه اینکه چند باری به بیمارستان اورولوژی اطفال رتم و بعد هم به کلینیکی در بوستون نقل مکان کردم، اینجا بود که با دروس بنیادی پیوند کلیه آشنا شدم و وقت بسیاری را به این امر اختصاص دادم. بعد که به ایران برگشتم مجبور شدم بروم خدمت سربازی، آن دوران دوستانی در کنارم حضور داشتند، مثل دکتر ایرج فاضل، دکتر اکبر صمیعی، دکتر نوری قهرمان و بقیه همکاران که در دو گروهان مشغول خدمت شدیم همان زمان به فکر راه اندازی پیوند کلیه در ایران بودم.

**سپید:** چطور شد که برگشتید ایران؟

من از لفظه ای که رفتم همواره به فکر بازگشت به وطن بودم، به هر حال وجود ما برای وطن بیشتر مورد نیاز بود تا برای آمریکا. داستانی برایتان بگویم، بعد از انقلاب موجی از مهاجرت انواع متخصصان به خارج از کشور شروع شد اما ما ماندیم و نرفتیم در کنفرانس های علمی که بیرون از کشور بود شرکت می کردم و هر بار که قصد سفر می کردم مریض هایم نگران می شدند که آقای دکتر آیا برمی گردید یا نه؟ برای همین تابلو در ورودی مطبم قرار دادم به این مضمون که ایرانی هستم، خونم آریایی است، زبانم پارسی است، احساسم شرقی است، سفر را دوست دارم، کوچ را هرگز، می خواهم در ایران بمیرم.

**سپید:** هیچ وقت پشیمان نشدید که برگشتید یا مثلاً همسر یا فرزندانان اصراری برای مهاجرت نداشتند؟

هرگز، من چه می خواهم از این دنیا که به دست نیاورده باشم؟ هم شهرت بین المللی دارم هم مقاله های بسیاری در این حوزه نوشته ام، هم کارهای مفیدی برای وطن انجام دادم، خوشبختانه همسرم کسی بود که در سخت ترین شرایط زندگی کنارم ایستاد،